

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن – المان
۲۱ جولای ۲۰۰۹

مفسد فی الارض

راکت زنِ اندیشه که چون گُردم و مار است	بَد (حکمتِ یار) است
(گلبدین) (بد کیش) ، که رویش پُر خار است	بَد (حکمتِ یار) است
بدکاره ، جنایتگر و جنگ آفر و جانی	آن (هیتلر) ثانی
دایم به خرِ جهل و جهالت ، چپه سوار است	بَد (حکمتِ یار) است
نه آب به رو مانده و ، نه روی به رخسار	بی ننگک و بی عار
جیبِ شرف و شخصیتش ، پاره و غار است	بَد (حکمتِ یار) است
نه شرم و حیا دارد و ، نه عزت و حرمت	نه غیرت و همت
کارش همه با راکت و خُمپاره عیار است	بَد (حکمتِ یار) است
گه نوکرِ انگلیس و گهی چاکرِ اعراب	با امپولِ تیزاب
بر صورتِ خوبانِ وطن، پاش و فرار است	بَد (حکمتِ یار) است

با مکرِ پَکِستان بَد (حکمتِ یار) است	مادروطن از جور و جفایش شده ویران دال خوردنش از دیگِ اجانب مزه دار است
با فتنهٔ ایران بَد (حکمتِ یار) است	تحقیر و تمسخر شدنِ ملتِ افغان نامردیِ بَد رهبرِ بَد قول و قرار است
چون تخمِ حقارت بَد (حکمتِ یار) است	آن حضرتِ (صبغت) که مجدّد ز شرارت از نطفهٔ اعرابِ چتلکار ، شمار است
یعنی که مداری بَد (حکمتِ یار) است	(گیلانی) و (ربانی) و (سیاف) و (مزاری) باشادی و جمبوریِ خود ، تار و متار است
چون گرگ و چو اهر بَد (حکمتِ یار) است	(قانونی) و (مسعود) و (فهیم) ، (خرم) و (اتمر) در لاشخوری هر یکی مدهوش و خمار است
هر دو ضدّ گوله بَد (حکمتِ یار) است	بنگر به (خلیلی) و (محقق) ، دو کلوله از ماهیچه پُر ، موترِ کادیل ، قطار است
ویسکیِ اروپا بَد (حکمتِ یار) است	(دوستم) که به اسمِ نوی گَر دیده مسما این تحفهٔ غربی ، دمِ راهش به نثار است
احساس نَداری بَد (حکمتِ یار) است	پوشیدنِ یک جوره دریشی ، چل هزاری (عبدالله) مگر ، ماشینِ پوند است و دُلا ر است
با عشوه و باناز بَد (حکمتِ یار) است	هر روز ، یکی فلمِ نوی ، میشوه آغاز (کرزی) که هنرپیشهٔ فلمِ چپه کار است
از ما خو ، نپرسید بَد (حکمتِ یار) است	(اوبامه) که دایرکترِ ، فلمهای تراژید صیاد شد و ملتِ ما ، صید و شکار است

خواهد که پزد آتش ، ازین ملت رنجور ناشسته ، کله پاچه ، درون ، دیگ بخار است	بر کرسی جمهور بد (حکمت یار) است
این مصرف گزاف ، به کاندیدی جمهور دختر ، چل و یک دانه و ، بدماش هزار است	فلمیست به دستور بد (حکمت یار) است
با (طالبه) ، دیدم که نشسته ، یکی (طالب) از دین و سیاست کچری ، پُر به طغار است	برنامه جالب بد (حکمت یار) است
گر مفسد فی الارض ، شود ناطق دینی مسجد پس از آن ، مرکز و میدان قمار است	جز فسق ، نبینی بد (حکمت یار) است
جامع کمالات کله خالی بدکار مُشت ادبی خورده ، که دندان ندار است	از احمد نامدار بد (حکمت یار) است
گاهی مگس دوغ و گهی دوغ و گهی مشک بر ساز اجانب ، اتن و رقص و شعار است	گه کشک و گهی یشک بد (حکمت یار) است
« نعمت » به صریر قلم خویش بنازد هرچند ، که عفت ز کلامش به فرار است	بر هرسو بتازد بد (حکمت یار) است